

Al-Tasamuh fi Adilat al-Sunnan; Negation and Proof

Ali Ghoryani Razavi *

Seminary Student (Level 4), Kharej Fiqh and Osul Course

Abstract

One of the religious references which many of Faquhas resort to in proving a religious decree is the principle of al-Tasamuh fi Adilat al-Sunnan. In accordance with this principle, Islamic jurists, in order to be able to check the authenticity of a narration, can exercise Tasamuh (compromise) and use weak evidence as a basis for fatwa in cases like Estehbab (non-obligatory, preferred actions), to prove Sunnan (traditions), and virtues and generally non-binding decrees. This article aims to examine this principle from various aspects and state the reason for its invalidity. This research also explores “Man Balaq” (using weak reports and Hadiths to issue fatwa on Mustahabbat -recommended religious precepts-) narrations which are a basis for Tasamuh principle. Ayatollah Khamenei’s approach in dealing with these narrations is of paramount importance which is one of the main reasons for negation of this principle as a fundamental principle.

Keywords: Tasamuh fi Adilat al-Sunnan, fundamental principle, Estehbab, Sunan, narrations of Man Balleq, Ayatollah Khamenei, religious decree.

* Email: alighurianirazavi@gmail.com (Corresponding Author)

قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات

علی غوریانی رضوی* | دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه

چکیده

یکی از مستندات شرعی که بسیاری از فقهای عامه و خاصه در اثبات حکم شرعی بدان تمسک می‌کنند، قاعده تسامح در ادله سنن است بدین صورت که در اثبات سنن و فضائل و به طور کلی احکام غیر الزامی، می‌توان در مورد شرایط حجیت خبر واحد تسامح به خرج داد و ادله ضعیف را نیز مستمسک فتوا به حکم شرعی در موارد استحباب و کراهت قرار داد. این مقاله در صدد است تا با بررسی این قاعده از زوایای مختلف به بررسی آن پرداخته و ادله عدم اعتبار آن را بیان کند و مقصود از روایات «من بلغ» را که عمده دلیل اثبات این قاعده است روشن نماید. در این بین رویکرد آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در مواجهه با این روایات نیز از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و یکی از مهم‌ترین دلایل عدم اعتبار این قاعده به عنوان یک قاعده اصولی است که در این مقاله بدان پرداخته شد. واژگان کلیدی: تسامح در ادله، قاعده اصولی، استحباب، سنن، روایات من بلغ، آیت‌الله خامنه‌ای، حکم شرعی.

مقدمه

بر تمام کسانی که از علم اصول آگاهی دارند، این دو مطلب آشکار است که نخست غالب استنباطات شرعی مبتنی بر روایاتی می‌باشد که از ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است؛^۱ دوم آنکه انتساب احکام به مولی باید از روی قطع و یقین باشد، نه از باب قول بلا علم؛ چراکه شارع قول ناشی از علم را مجاز قرار داده و قول بدون علم را حرام کرده است (صدر، ۱۴۱۸، ۱/۱۸۰). اما در این بین مسئله‌ای در میان فقها و اصولیون مطرح می‌باشد با عنوان «تسامح در ادله سنن» به این مضمون که در خصوص احکام غیرالزامی استناد به روایات غیر معتبر یعنی روایاتی که شرایط حجیت را ندارند، صحیح و مجاز است. از آنجا که چنین رویکردی در میان غالب فقها و اصولیون وجود دارد و نقش زیادی در استنباطات شرعی دارد، از این رو بررسی این مسئله برای محققان و به خصوص طلاب و فضلاء این دوران - یعنی دوران انقلاب اسلامی - که احیای اسلام در زمینه‌های مختلف معنوی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و دیگر جنبه‌های زندگی بشر را و جهت همت خود قرار داده‌اند، امری ضروری می‌باشد و هیچ مجاز به تسامح در ایجاد نظامات حکومتی و استنباط عقاید اسلامی در زمینه علوم انسانی و دیگر علوم نیستند.

چنین تسامحی گاه به واسطه تمسک به اطلاقات است و گاه با ابداع سیره‌های عقلانی متعدد و متنوعی می‌باشد که در عصر تشریح احکام هیچ اثری از آن‌ها نبوده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۶: ...). و ترس از این است که ما نیز با تمسک به یک روش قدیمی، یعنی «تسامح در ادله سنن»، مرتکب استنباط احکام جدید متناسب با دوران انقلاب اسلامی با استفاده از ابزاری ناکارآمد شویم. از سوی دیگر رویکرد حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نسبت به این مسئله نیز اهمیت بررسی این قاعده را دوچندان می‌کند. به همین دلیل این نوشتار کوتاه به تحقیق و بررسی گرایشات مشهور نسبت به این قاعده اختصاص یافت، هر چند که نگارنده بر جهل و تقصیر و بضاعت اندک خویش در این زمینه واقف است و از اساتید بزرگوار خود سپاسگزار و از جانب خدای متعال خواستار توفیق است که هموست سمیع و مجیب!

بیان مسئله

بنا بر نظر غالب فقها و اصولیون، می‌توان با استناد به روایات ضعیف یا مرسل یا منقطع و دیگر انواع روایاتی که شرایط حجیت را ندارند، حکم شرعی استخراج کرد. این عقیده که قاعده تسامح در ادله سنن نامیده می‌شود، مبتنی بر روایاتی است که به احادیث «من بلغ» شهرت دارند. در این مقاله نخست روشن خواهد شد که این احادیث دلالتی بر قاعده مذکور ندارند، دوماً دیگر مستندات این قاعده نیز قابل‌خنده است و سوماً به تحلیل نظر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای خواهیم پرداخت، ان شاء الله.

فتوای فقها براساس قاعده تسامح در ادله سنن

با مرور بر ابواب مختلف فقهی مشخص می‌شود که فتاوی زیادی از فقها مبتنی بر این قاعده وجود دارد:

فتوا به استحباب

۱. استحباب وضو هنگام زیارت اهل قبور
۲. استحباب وضو برای قاضی هنگامی که بر کرسی قضاوت نشیند
۳. استحباب مالیدن دست به خاک یا دیوار پس از مصافحه با کافر اهل کتاب و همچنین پس از لمس سنگ و خوک با وجود عدم رطوبت محل لمس
۴. استحباب پوشاندن سر هنگام تخیلی
۵. استحباب وضو قبل و بعد از خوردن
۶. استحباب قرار دادن ظرف وضو در سمت راست در هنگام وضو گرفتن
۷. استحباب ایستادن غسل در سمت راست میت
۸. استحباب نوشتن اسامی ائمه علیهم السلام بر کفن میت
۹. استحباب غسل
۱۰. استحباب اشعار یا تقلید بعد از تلبیه (فاضل الهندی، ۱۴۱۶: ۷/۱؛ النجفی، بی تا: ۳۱/۱؛ الطوسی، ۱۳۸۷: ۳۸/۱؛ الخوئی، ۱۴۱۸: ۲۸۰/۳؛ البحرانی، ۱۴۰۵: ۵۳/۲؛ السبحانی، ۱۴۱۵: ۷۱؛ الشهید الثانی، ۱۴۱۳: ۱۸).

فتوا به کراهت

۱. کراهت قرار دادن دست زیر لباس هنگام رکوع. میرزای قمی^{۲۹} پس از نقل این فتوا از شیخ طوسی و محقق حلی و ابوالصلاح حلبی می‌گوید: «این بزرگان به مستند واضحی در این مورد دست نیافته‌اند اما اشکالی ندارد در احکامی که در ادله‌شان تسامح وجود دارد، از این بزرگان تبعیت کرد» (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۵۷۸/۲ و ۱۴۲۰: ۳۰۳)
۲. کراهت اقعاء (نوعی نشستن) بین دو سجده. میرزای قمی^{۳۰} پس از مناقشه در دلالت اخبار بر کراهت اقعاء به آن معنی که فقها ذکر کرده‌اند، می‌گوید: «اگر بپذیریم که کراهت اقعاء - با آن تفسیری که فقها از آن دارند - ثابت نیست اما در این شکی نیست که تسامح در ادله مستحبات

و مکروهات اشکالی ندارد و فتوای فقها در این موارد کافی است» (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۶۲۵/۲ و ۱۴۲۰: ۳۴۲).

۳. کراهت اخذ لقطه. شهیدثانی در این مورد می‌فرماید: در سند دلیل کراهت تسامح می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ۵۱۴/۱۲).

۴. کراهت احرام بستن با پارچه سیاه (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲۶/۱۸).

و...

استناد فقها به روایات «من بلغ» برای اثبات قاعده تسامح در ادله سنن

بیشتر قریب به اتفاق فقها برای اثبات قاعده تسامح در ادله سنن به روایات «من بلغ» استناد کرده‌اند و براساس این روایات رسالات متعددی با عنوان تسامح در ادله سنن تألیف نموده‌اند:

۱- شیخ سلیمان بحرانی ماحوزی^{۱۵} (م ۱۱۲۱ ق).

۲- میرزای قمی^{۱۶} (م ۱۲۳۱ ق)

۳- شیخ أنصاری^{۱۷} (م ۱۲۸۱ ق)

۴- میرزا أبوطالب موسوی زنجانی^{۱۸} (م ۱۳۲۹ ق)

۵- میرزا أبوالقاسم تهرانی^{۱۹} (م ۱۳۳۷ ق)

لزوم وجود دلیل قطعی برای نسبت دادن حکم به شارع

اهمیت این بحث با توجه به مسئله اصولی لزوم وجود دلیل قطعی برای نسبت دادن حکم به شارع، مشخص می‌شود. با توجه به مسئله اصولی مذکور، افتاء با استناد به روایات ضعیفه - براساس قاعده تسامح - معتبر نیست و چه بسا حتی بتوان گفت که حرام است! نمی‌توان مسئله اصولی مذکور، یعنی لزوم وجود قطع در اسناد حکم به شارع را فقط منحصر به احکام الزامی کرد و احکام غیر الزامی را از آن مستثنا دانست؛ چراکه احکام الزامیه و احکام ترخیصیه از این حیث که حکم شرعی هستند، هیچ تفاوتی با هم ندارند. بدیهی است که شرعی بودن یک حکم منوط به صدور آن از جانب شارع می‌باشد و در نتیجه انتساب شرعیت به حکم، منوط به یقین به صدور حکم از جانب شارع است.

به عبارت دیگر، شمول قاعده اصولی مذکور نسبت به احکام ترخیصیه مسلم می‌باشد، چون در احکام ترخیصیه نیز مقتضی جریان این قاعده موجود و مانع جریان این قاعده مفقود است. مقتضی جریان قاعده اصولی مذکور عبارت است از شرعیت حکم که در مورد احکام ترخیصیه نیز صادق می‌باشد و به همین دلیل طبق قاعده باید صدور آن‌ها از شارع احراز شده باشد؛ و فقدان مانع نیز به

این معنی است که دلیل شرعی ای مبنی بر تفاوت میان احکام الزامی و غیرالزامی وارد نشده است، جز آنچه با استناد به روایات «من بلغ» گفته می شود که پاسخ آن و توضیح مدلول این روایات و عدم شمول آنها نسبت به مدعا خواهد آمد.

کلمات برخی فقها نیز مؤید استدلال مذکور است. از جمله صاحب مدارک می فرماید: «استحباب، حکمی شرعی می باشد، بنابراین مانند سایر احکام متوقف بر وجود دلیل شرعی است» (عاملی، ۱۴۱۱: ۱۳/۱) و صاحب حدائق می فرماید: استحباب، یک حکم شرعی می باشد که ثبوت آن محتاج دلیل است؛ در غیر این صورت از باب نسبت بی دلیل دادن به خدای متعال می باشد که در آیه و روایت از آن نهی شده است» (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹۷/۴).

از سوی دیگر با توجه به وجود وضع و جعل احادیث به خصوص در مورد فضائل سور و مستحبات، اهمیت بحث مذکور کاملاً واضح است. برای نمونه جعل احادیث در مورد فضائل سوره های قرآن کریم توسط ابی عصمه (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۵/۲) و جعل هزاران حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله توسط احمد الجویباری، محمد بن تمیم و محمد بن عکاشه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۷: ۲۸۸/۵).

جایگاه قاعده تسامح در ادله سنن نزد اهل سنت

فقه های اهل سنت به این قاعده عمل می کنند هر چند در تعبیر ایشان کمی اختلاف مشاهده می شود. برای نمونه، مؤلف کتاب مغنی المحتاج می گوید: «علماء متفق اند در اینکه درباره احادیث مرسل، ضعیف و موقوفی که در مورد فضائل اعمال وارد شده باشند، تسامح شده و به مقتضای آن عمل شود» (الشربینی، ۱۴۱۵: ۱۵۵/۱). همین جمله عیناً از محیی الدین نووی نیز نقل شده است (النووی، بی تا، ۹۴/۲). چه بسا منشأ رأی عامه نیز همین روایات «من بلغ» باشد و در این زمینه قرآنی وجود دارد که اثبات آن نیازمند بحثی گسترده و بررسی تاریخی عمیق است که مجال دیگری می طلبد.

مقصود از عدم اعتبار قاعده تسامح در ادله سنن

مردود دانستن قاعده تسامح در ادله سنن به معنی سلب کلی این قاعده نیست، از این رو لازم است که مقصود از نفی این قاعده و حدود آن روشن شود.

این قاعده در معنی درست آن، صرفاً در مقام اخبار از تفضل و توجه خداوند نسبت به بندگانی است که به امید رسیدن به ثواب، بعضی اعمال را با تکیه بر امارات و اخبار وارد انجام می دهند، در حالی که ممکن است در نفس الامر این اعمال واجب یا مستحب نباشند. بنابراین مشخص است که این مطلب آن گونه نیست که مشهور فقها گفته اند و به معنی عدم اعتبار شرایط حجیت خبر واحد در مورد مستحبات و مکروهات نیست. از این رو بر فقیه واجب است که برای اسناد حکم به مولا، ولو اینکه این حکم از احکام ترخیصی باشد، بر روایات معتبر تکیه کند.

به عبارت دیگر مضمون روایات «من بلغ» صرفاً مربوط به ثواب الهی می‌باشد و صبغه کلامی و اعتقادی دارد. لازمه چنین برداشتی این است که قاعده مذکور همچون سایر روایات اعتقادی و اخلاقی، هم مجتهد را و هم مقلد را - در حد فهم خود - شامل شود؛ درحالی‌که مشهور قائل به این هستند که قاعده مذکور صرفاً شامل مجتهد است و فقط مجتهد می‌باشد که می‌تواند از این قاعده استفاده کند. کما اینکه شیخ انصاری^{۲۹} به این موضوع تصریح دارد که قاعده تسامح مسئله‌ای اصولی است که مورد استفاده مجتهد می‌باشد و نفعی برای مقلد ندارد (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۴۹) و این معنا از عنوانی که فقها برای این قاعده در نظر گرفته‌اند و همچنین از کلمات و استدلال‌های آن‌ها مشخص است.

احصاء اقوال مختلف در مورد قاعده تسامح در ادله سنن

نظر مشهور فقهای امامیه

بنا بر نظر مشهور فقهای امامیه، قاعده مذکور مقتضی این معنی است که در روایات دال بر استحباب و کراهت، لزومی به رعایت شرایط حجیت خبر واحد نیست، هر چند که رعایت آن در مورد روایات دال بر وجوب و حرمت لازم می‌باشد.

عبارت فقها در این زمینه

شیخ انصاری: قاعده تسامح پس از آنکه به اتقان رسید و مراد شارع از آن مشخص شد، در مورد اعمال مستحبی مورد رجوع مجتهد قرار می‌گیرد و هیچ نفعی برای مقلد ندارد؛ چراکه عمل به این قاعده محتاج اعمال ملکه اجتهاد است (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۴۹).

محقق نائینی: در تقریرات درس ایشان چنین آمده است که مستفاد از ظاهر عنوان این قاعده - یعنی تسامح در ادله سنن - این است که بحث این قاعده یک بحث اصولی می‌باشد و اخباری که در باب مستحبات وارد شده است، مشروط به شرائط حجیت اخبار مربوط به احکام الزامی مانند شرط عدالت و وثاقت راوی نیست (خویی، ۱۳۵۲: ۲۰۸/۲).

مؤلف کتاب العناوین نیز معتقد است که ظاهر لفظ «تسامح» دلالت بر این دارد که فقها در دلایل مربوط به وجوب و حرمت نهایت دقت را دارند، به این معنی که جز بر دلیل شرعی - یعنی آنچه حجیت آن ثابت شده باشد - اعتماد نمی‌کنند، اما در غیر این دو مورد به خبر ضعیف، فتوای یک فقیه، و امثال آن اعتماد می‌نمایند و به عبارت دیگر در مورد مستحبات و امثال آن به ادله‌ای تکیه می‌کنند که در مورد واجب و حرام به آن دلایل تکیه نمی‌نمایند (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷: ۱/۴۲۰).

در کلمات سایر فقها نیز چنین عقیده‌ای مشاهده می‌شود. از جمله شهید اول در کتاب ذکری (شهید اول، ۱۴۱۹: ۲/۳۴)، شهید ثانی در کتاب مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۸ و ۲/۴۷)، ابن

فهد حلی، محقق سبزواری، محقق طباطبایی (صاحب ریاض)، فاضل نراقی، شیخ محمدتقی اصفهانی در حاشیه بر معالم و ...

صاحب جواهر نیز در ابواب مختلف فقهی به این قاعده و استناد کرده و تصریح به اصولی بودن این قاعده دارد (نجفی، بی تا: ۳۸۰/۱ و ۳۸۵، ۶۰/۲، ۲۶۹ و ۳۲۸، ۷۰/۳، ۲۱۰/۴، ۶۷/۵، ۲۰۵/۶، ۴۹/۷، ۱۱/۸، ۴۹/۹، ۱۱۷/۱۰، ۳۵۷/۱۱ و ۳۷۸، ۷۹/۱۲، ۱۳۶/۱۳، ۳۶/۱۴، ۲۴۳/۱۶، ۱۱۹/۱۷، ۱۵۲/۱۹، ۱۶۲/۲۰، ۱۳۲/۲۱، ۳۷۰/۳۱، ۲۵۸/۳۲، ۶۱/۳۴، ۲۵۸/۳۵ و ۳۹۳ و ۱۳۱/۳۹).

دلایل فقهای امامیه بر قاعده تسامح

الف) اخبار «من بلغ»:

۱- أحمد بن أبي عبد الله برقی با سندی صحیح^۳ از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمَلَهُ كَأَن جَرَّ ذَلِكُ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، ۱۴۱۶: ۳۵/۱؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶۰/۱). مجلسی^۴ بعد از ذکر این حدیث می گوید: «این حدیث از مشهوراتی است که عامه و خاصه آن را با اسانید مختلف نقل کرده اند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۲).

۳- شیخ صدوق^۵: عن صفوان عن الصادق عليه السلام: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمَلٌ بِهِ كَأَن جَرَّ ذَلِكُ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَمْ يَقُلْهُ» (صدوق، ۱۳۶۴: ۱۳۲؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۵۹/۱).

۴- کلینی^۶: عن محمد بن مروان: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمَلٌ ذَلِكَ الْعَمَلِ التَّمَّاسُ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَبِيَهُ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶۰/۱).

۵- کلینی^۷: عن الصادق عليه السلام: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷/۲؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۶۲۷).

۶- أحمد بن فهد حلی^۸: عن الأئمة عليهم السلام: «أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمَلٌ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا فَعَلَهُ» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۲؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶۱/۱).

۷- سید بن طاووس: «عن الصادق علیه السلام: «من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له ذلک و إن لم یکن الأمر کما بلغه» (ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۵۶؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۱۶: ۶۱/۱).

(ب) اجماع منقول (انصاری، ۱۴۱۴: ۱۳۸)

(ج) دلیل عقلی که به دو روش تبیین شده است:

۱- روش ایجابی:

صغری: اتیان فعلی که مستحب بودن آن مشکوک است، راجح است؛

کبری: هر آنچه عقل به رجحان آن حکم کند، شرع نیز به استحباب آن حکم می‌کند؛

نتیجه: فعل مشکوک استحبابی، به حکم شرع مستحب می‌باشد.

تبیین صغری: اتیان فعل مذکور یقیناً ضرری ندارد چون از دو حال خارج نیست: یا مستحب است

یا مباح. بنابراین اتیان رجحان دارد.

تبیین کبری: بنا بر پذیرش قاعده ملازمه حکم شرع و حکم عقل، اگر رجحان عملی ثابت شود،

حکم شرعی نیز در مورد آن عمل ثابت می‌باشد.

۲- روش سلبی:

صغری: ترک اتیان فعلی که مستحب بودنش مشکوک است، مخالف احتیاط می‌باشد؛

کبری: هر چه مخالف احتیاط باشد، عقلاً و شرعاً عمل نمی‌شود؛

نتیجه: ترک اتیان فعل مذکور، عقلاً و شرعاً عمل نمی‌گردد.

عکس منطقی نتیجه مذکور چنین است: اتیان فعل مذکور عقلاً و شرعاً عمل می‌شود.

تبیین صغری: در ترک فعل مذکور احتمال عدم رضایت شارع وجود دارد و در نتیجه عقلاً و شرعاً

مخالف احتیاط می‌باشد.

تبیین کبری: دلیل عقلی احتیاط این است که مولی حق اطاعت بر گردن عبد دارد؛ از سوی دیگر

ادله احتیاط شرعی نیز شامل مورد مذکور است.

مؤید دو استدلال مذکور این است که اگر عبد احتمال بدهد که یک فعل مطلوب مولا باشد و

ضرری هم در این فعل نیست و آن فعل را انجام دهد، عقلاً او را مستحق مدح می‌دانند هر چند که

این فعل در حقیقت و نفس الامر مطوب مولی نباشد.

نظر فقهای عامه

فقهای عامه نیز به این قاعده اشاره کرده که برخی کلمات ایشان را ذکر می‌کنیم:

محمی الدین نووی در مواضع مختلفی از این قاعده یاد کرده و آن را می‌پذیرد: «به نظر تمام علما در اخبار مربوط به فضائل تسامح می‌شود» (النووی، ۱۴۱۴: ۲۴۸) یا می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند بر تسامح در مورد احادیث ضعیفه‌ای که درباره فضائل اعمال و امثال آن وارد شده باشد» (النووی، بی تا: ۲۶۱/۸) و در موضع دیگر می‌گوید: «علما متفق‌اند در اینکه نسبت به احادیث مرسل، ضعیف و موقوفی که در مورد فضائل اعمال وارد شده باشند، تسامح شده و به مقتضای آن عمل شود» (النووی، بی تا: ۹۴/۲).

بکری‌الدمیاطی نیز بعد از نقل حدیثی در مورد برخی فضائل ادراک نماز جماعت، می‌گوید: «این حدیث هر چند منقطع است، اما از جمله احادیث فضائل می‌باشد که در مورد آن‌ها تسامح می‌شود» (بکری‌الدمیاطی، ۱۴۱۸: ۱۶/۲).

البته در این میان صبحی صالح در مورد نظر فقهای عامه مبنی بر تسامح در احادیث فضائل، به اشتباه نظر خاصی دارد که با دقت در کلمات فقهای عامه که برخی از آن‌ها ذکر شد، این اشتباه مرتفع خواهد شد. وی از احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک^۴ نقل می‌کند که «اگر بخواهیم روایتی در مورد حلال و حرام نقل کنیم، شدت به خرج می‌دهیم و اگر بخواهیم روایتی در مورد فضائل و امثال آن نقل نمائیم، تساهل می‌کنیم» (صبحی صالح، ۱۴۱۷: ۲۱۱). اما تفسیری که وی از این سخن و امثال این سخن از دیگر بزرگان اهل سنت ارائه کرده است، اشتباه می‌باشد. وی می‌گوید:

«سخنان این اشخاص درست فهم نشده است؛ چراکه مراد آن‌ها تقابل حدیث صحیح و ضعیف - در اصطلاح عصر ما - نیست. دقت آن‌ها در نقل روایات مربوط به حلال و حرام به معنی استدلال به روایاتی است که در عصر آن‌ها به نام «صحیح» نامیده می‌شد که بالاترین درجه اعتبار روایت می‌باشد؛ اما در نقل روایات مربوط به فضائل که ربطی به حلال و حرام ندارد، الزامی بر آن‌ها نبود که تنها به روایات مذکور استناد کنند، بلکه می‌توانستند به روایاتی که یک درجه پایین‌تر از روایات مذکور قرار دارند نیز عمل نمایند. این روایات اکنون «حسن» نامیده می‌شوند، اما در آن زمان چنین اصطلاحی نبود و روایات حسن نیز قسمی از روایات ضعیف شمرده می‌شدند. اگر مردم می‌فهمیدند که تساهل این بزرگان در روایات فضائل تنها به معنی اخذ روایات حسن در این زمینه است، بر وجدان‌شان آسان نبود که مرتب این عبارت را نقل کنند که «در مورد فضائل جایز می‌باشد که به اخبار ضعیف عمل شود!» زیرا هیچ شکی نیست که از منظر دین، روایت ضعیف نمی‌تواند منشأ حکمی شرعی یا فضیلتی اخلاقی قرار گیرد؛ چراکه «ان الظن یغنی من الحق شیئا» و فضائل هم مانند احکام،

از ستون‌های اساسی دین هستند و جایز نیست که این ستون‌ها بر امور واهی بنا شوند» (صبحی صالح، ۱۴۱۷: ۲۱۱).

این اشتباه صبحی صالح به خاطر آن است که تقابل را منحصر در تقابل صحیح و حسن قرار داده است، در حالی که هیچ قرینه‌ای بر این حصر وجود ندارد و عبارت‌های فقها بدون شک شامل احادیث ضعیف نیز می‌شود و همان‌طور که نقل شد، برخی از این عبارت‌ها، تصریح در شمول نسبت به احادیث ضعیف داشتند.

حاصل آنکه:

با توجه به عبارات منقول از علمای خاصه و عامه، رویکرد غالب بین ایشان این است که آن دقت و اهتمام لازم در مورد ادله احکام الزامی، در مورد احکام ترخیصی ضروری نیست. این امر منتهی می‌شود به الغای شرایط حجیت خبر واحد در مورد احکام ترخیصی. و به همین دلیل است که رویکرد مشهور به قاعده تسامح یک رویکرد اصولی می‌باشد؛ کما اینکه محقق نائینی تصریح می‌کند که «روایات «من بلغ» ناظر به الغای شرایط در روایات مربوط به مستحبات است و بنابراین حاکم بر دلایل اعتبار شرایط خبر واحد می‌باشد» (نائینی، ۱۳۷۶: ۴۱۳/۳).

هرچند که در مورد ملاک اصولی بودن مسائل، اختلاف نظر وجود دارد، اما باز هم به‌طور قاطع می‌توان گفت قاعده تسامح در ادله سنن یک قاعده اصولی است؛ چراکه طبق تمام اقوال موجود در مورد ملاک اصولی بودن یک مسئله، این قاعده یک مسئله اصولی می‌باشد.^۵

نقد و بررسی ادله

الف) روایات «من بلغ»

استدلال مشهور مبتنی بر اموری است که همگی آن‌ها باطل می‌باشد:

۱) لازمه ترتب ثواب بر یک فعل، استحباب آن است.

آنچه در بیشتر این روایات مطرح می‌باشد، عبارت است از «بلوغ الثواب» یا «بلوغ الخیر». بنابراین باید بررسی شود که آیا این تعابیر دلالتی بر مدعای مشهور مبنی بر تسامح در ادله سنن دارند یا خیر.

مدعای ما این است که این تعابیر منحصر در مستحبات نیست؛ چه رسد به اینکه دلالت بر الغای شرایط حجیت خبر واحد در مستحبات داشته باشد! این مدعا با تکیه بر نکات زیر ثابت می‌شود:

- نکته نخست آنکه معنای کلمه «ثواب» واجبات را نیز شامل می‌شود؛ چراکه مقصود از کلمه

ثواب در روایات مذکور، هرآن چیزی است که ثواب و اجر داشته باشد و به‌صورت ذکر مسبب و

اراده سبب بیان شده است. این معنی واجب و مستحب را شامل می‌شود، با این تفاوت که نتیجه ترک واجب، استحقاق عقاب می‌باشد، اما ترک مستحب چنین نتیجه‌ای ندارد.

- نکته دوم آنکه معنای کلمه «ثواب» محرمات را نیز شامل می‌شود؛ چراکه ثواب در لغت مطلق جزاء العمل است، چه خیر باشد و چه شر باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۸۰). کما اینکه در استعمال قرآنی نیز این کلمه در هر دو معنی به کار رفته است؛ در مورد خیر: «فأثابهم الله بما قالوا جنات» (مانده: ۸۵) و در مورد شر: «هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون» (مطففین: ۳۶).

- نکته سوم آنکه معنای کلمه «خیر»، واجبات را هم شامل می‌شود. هر چند کلمه خیر در مورد مستحبات، زیاد به کار می‌رود، اما بدون شک در مورد واجبات نیز به کار می‌رود، همان‌طور که در قرآن نیز به این معنی به کار رفته است: «ان تصوموا خیر لکم» (بقره: ۱۸۴)؛ «وان تبتم فهو خیر لکم» (بقره: ۱۱۰).

- نکته چهارم آنکه معنای کلمه «خیر» اعم از واجب و مستحب و به معنی مطلق رجحان است، کما اینکه در قرآن کریم نیز «خیر» به معنی مطلق عمل راجح به کار رفته است: «و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله» (بقره: ۱۱۰).

با دقت در نکات مذکور روشن می‌شود که احادیث «من بلغ» مختص مستحبات نیست تا بتوان از آن الغای شرایط حجیت خبر واحد در خصوص ادله مستحبات را استنتاج کرد.

در این میان اشکالی در مورد استدلال مذکور مبنی بر عدم اختصاص روایت به مستحبات، به ذهن می‌رسد و آن اینکه در نکات فوق، آنچه بررسی شد، استعمال این الفاظ در معانی مختلف بود و مسلماً استعمال، اعم از این است که در معنای حقیقی استعمال شده باشد یا در معنای مجازی؛ در حالی که این الفاظ در معنای حقیقی خود تنها شامل مستحبات می‌شوند.

پاسخ این اشکال آن است که نخست طبق آنچه از اهل لغت نقل شد، معنای حقیقی تعابیر مذکور مختص به مستحبات نیست. دوماً این درست نیست که با پیش فرض ذهنی به این روایات نگاه شود. با کنار گذاشتن پیش فرض ذهنی اختصاص این روایات به مستحبات، روشن می‌گردد که این روایات با توجه به نکات مذکور مختص مستحبات نیستند.

۲) استدلال مشهور منوط بر این است که احادیث مذکور در مقام بیان الغای شرایط حجیت خبر واحد در مورد مستحبات باشند.

براساس نکاتی که بیان شد، موضوع قاعده تسامح - که عبارت است از سنن و مستحبات - منتفی می‌شود، بنابراین نیازی به بحث در مورد حکم این قاعده، یعنی تسامح در شرایط حجیت خبر واحد، نیست. اما برای تکمیل جهات مختلف این بحث، از زاویه‌ای دیگر نیز که مورد توجه آیت الله العظمی خامنه‌ای است، آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن عبارت می‌باشد از اینکه این روایات در مقام بیان چه هستند. براساس تقریرات نگارنده از دروس ایشان، این روایات اساساً در مقام بیان الغای شرایط حجیت خبر واحد از اعمالی که مشکوک در استحباب هستند، نیست؛ بلکه درصدد بیان این است که خداوند اعمالی را که بندگان بر اثر اشتباه در تشخیص امر الهی امتثال کرده‌اند و در واقع مطلوب شارع نبوده است، بدون اجر و ثواب قرار نداده است.

به عبارت دیگر روایاتی که از معصومان علیهم السلام رسیده است، هرچند شرایط حجیت خبر واحد را به بهترین نحو داشته باشند، اما به هر حال ممکن است در واقع از معصومان علیهم السلام صادر نشده باشد. این امر سبب نگرانی مکلف و از بین رفتن انگیزه مؤمنان نسبت به انجام تکالیفی است که با این روایات ثابت شده‌اند. از این رو احادیث «من بلغ» درصدد از بین بردن این تشویش و نگرانی و ایجاد اطمینان در بندگان است و موجب تقویت ایمان‌شان به فضل و کرم الهی می‌باشد. موارد زیر را می‌توان به‌عنوان مؤید استظهار مذکور بیان کرد:

- روایت «من وعده الله علی عمل ثواباً فهو منجزه له» (صدوق، ۱۴۱۶: ۴۰۶)

- روایت «من یرد الله أن یهدیه بإیمانه فی الدنیا إلی جنّته و دار کرامته فی الآخرة یشرح صدره للتسلیم لله و الثقة به و السکون إلی ما وعد الله من ثوابه حتی یطمئن إلیه» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱۳۱/۱).

- روایت نبوی که اهل سنت نقل کرده‌اند: «من بلغه عن الله فضیلة فأخذها و عمل بما فیها إیماناً بالله و رجاء ثوابه أعطاه الله تعالی ذلك و إن لم یکن كذلك» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۱۳).

می‌توان گفت سیاق روایات مذکور، بیان مفاد بعضی از آیات قرآن است، از جمله:

- انما توعدون لصادق (ذاریات: ۵)

- انما توعدون لواقع (مرسلات: ۷)

با استظهار مذکور از روایات من بلغ، آنچه محقق همدانی در پاسخ صاحب مدارک گفته است، از اعتبار ساقط می‌شود. صاحب مدارک با توجه به اینکه استحباب هم از احکام شرعی می‌باشد، آن را مانند سایر احکام شرعی متوقف بر وجود دلیل شرعی معتبر می‌داند (عاملی، ۱۴۱۱: ۱۳/۱)؛ محقق همدانی در پاسخ وی وجود اخبار «من بلغ» را که سندشان معتبر است و مستفیض هستند، برای اثبات استحباب اعمالی که روایتی در مورد آن‌ها وارد شده است، ولو شرایط حجیت را نداشته باشد، کافی می‌داند (همدانی، ۱۴۱۶: ۱۱/۱). با توجه به آنچه گفته شد، مبنی بر اینکه روایات من بلغ در مقام اثبات استحباب و الغای شرایط حجیت خبر واحد در روایات مربوط به مستحبات نیستند، مشخص می‌شود که این روایات جنبه اصولی ندارند، بلکه جنبه کلامی دارند.

۳) استدلال مشهور به روایات من بلغ منوط به این است که مستحبات توقیفی نباشند

لازمه قول مشهور که قائل به تسامح در ادله سنن هستند، این است که به توقیفی نبودن احکام استحبابی ملتزم باشند، اما چنانچه گذشت، حکم استحبابی مانند سایر احکام تکلیفی، حکمی شرعی است و از این رو اثبات آن منوط به وجود بیان از جانب شارع می‌باشد، به نحوی که مکلف بتواند آن را به شارع نسبت دهد، به گونه‌ای که اگر از او پرسیده شود که چرا این عمل را انجام می‌دهد، بتواند در پاسخ بگوید: چون این عمل مطلوب و مراد شارع است.

۴) استظهار مشهور از روایات من بلغ منوط به وجود عدم معارض است

بر فرض پذیرش استظهار مشهور از روایات من بلغ، حجیت این استظهار منوط به این است که معارضی نداشته باشند، در حالی که معارض وجود دارد.

مرحوم صاحب حدائق ایراد یکی از فضلا بر قاعده تسامح را بدین مضمون نقل می‌کند که آنچه در این روایات آمده بحث ترتب ثواب است و ترتب ثواب مستلزم طلب شارع - چه طلب وجوبی و چه طلب استحبابی - نیست؛ اگر چنین استلزامی وجود داشت، اخبار ضعیف دال بر وجوب نیز حجت می‌بود. بنابراین می‌بایست بین این اخبار و دلایل لزوم عدالت راوی جمع کرد، بدین صورت که شرعی بودن یک عمل مستحب [نه ترتب ثواب بر یک عمل] منوط به وجود دلیل صریح و صحیح می‌باشد. همچنین آیه نبأ نیز اخص از این روایات است؛ چراکه آیه نبأ خبر فاسق را مردود می‌داند (چه در مورد امور مستحبی باشد، چه غیر آن) ولی این روایات مقتضی ترتب ثواب نسبت به عمل وارد در اخبار عادل و فاسق است. بنابراین آیه نبأ روایات من بلغ را تخصیص می‌زند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۹۹/۴).

مرحوم محقق نائینی همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، اخبار «من بلغ» را حاکم بر ادله شرائط حجیت خبر واحد می‌داند. در پاسخ ایشان باید گفت که حکومت در مورد دلیلی صادق است که لسان آن تفسیر دلیل محکوم باشد، به گونه‌ای که دلیل حاکم بدون دلیل محکوم مجمل

می‌باشد؛ درحالی‌که چنانچه گذشت، اخبار «من بلغ» در مقام بیان الغای شرایط حجیت خبر واحد در مورد سنن نیست، بلکه مضمون این اخبار صرفاً بیانگر یک مسئله کلامی است، نه یک مسئله اصولی. بنابراین این اخبار ناظر به ادله شرایط حجیت خبر واحد نیستند.

تا اینجا بیان شد که روایات «من بلغ» دال بر قاعده تسامح نیستند. دلایل دیگری برای اثبات قاعده مذکور آورده شده، بدین‌قرار است:

ب) اجماع منقول

اجماع منقول درباره قاعده تسامح در ادله سنن از دو جهت مورد قبول نیست: نخست اجماع منقول، به‌گونه‌ای نیست که بتواند مستقلاً حکمی را ثابت کند و حجیت ندارد؛ دوماً این اجماع مستند به مدرک، یعنی روایات «من بلغ» است و اجماع مدرکی حجت نیست؛ چراکه با وجود مدرک اجماع، بررسی آن مدرک لازم می‌باشد.

ج) حکم عقل

دلیل دیگری که درباره قاعده تسامح بیان شد، عبارت بود از حسن اتیان عمل مشکوک الاستحباب یا حسن احتیاط در مورد آن. در رد این دلیل، با توجه به نیت فاعل هنگام ارتکاب این‌گونه اعمال دو فرض مطرح است:

- یا فاعل به نیت استحباب و اینکه این عمل یکی از مستحبات شرعی است، این عمل را انجام می‌دهد؛ در این صورت از باب تشریح بدون حجت شرعی، حرام می‌باشد.

- و یا به نیت رجاء و شوق درک واقع این عمل را انجام می‌دهد؛ در این صورت هرچند کار او حُسن عقلی و شرعی دارد، اما این حُسن از باب حُسن احتیاط است، نه از این باب که خود آن عمل مستحب و مجعول شارع می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قاعده تسامح در ادله سنن که به‌طور عمده از روایات من بلغ به‌دست‌آید، نخست به‌لحاظ موضوع مخدوش است؛ چراکه موضوع این روایات درک ثواب می‌باشد و ثواب اعم از استحباب و غیر آن است. دوماً روایات «من بلغ» در مقام بیان یک مسئله کلامی و اعتقادی است، نه یک مسئله اصولی. با توجه نکته اخیر، حکومت روایات «من بلغ» بر ادله اثبات شرایط حجیت خبر واحد نیز منتفی می‌باشد؛ چراکه روایات «من بلغ» ناظر به شرایط حجیت خبر نیستند.

همچنین اجماع منقول در مورد این قاعده، علاوه بر اینکه حجیت خود اجماع منقول به طور کلی مورد تردید است، در مسئله مورد بحث این مقاله به دلیل اینکه این اجماع متکی به مدرک، یعنی احادیث «من بلغ» می باشد، حجیت ندارد.

حکم عقل به حسن عمل به روایات ضعیف نیز از باب حسن احتیاط است و موجب استحباب شرعی نیست.

با توجه به موارد مذکور، قاعده تسامح را نمی توان به عنوان یک قاعده اصولی پذیرفت، بلکه مفاد آن مربوط به اثبات یک مسئله اعتقادی و کلامی است، مبنی بر اینکه خداوند ثواب اعمالی را اشتباهاً به او نسبت داده شود، به فاعل آن عطا می کند؛ به عبارت دیگر این روایات در مقام بیان این هستند که ملاک اعطای ثواب این نیست، ادله این اعمال حتماً مصاب به واقع بوده باشند.

نتیجه نهایی آنکه استناد حکم شرعی به خداوند متعال منوط به وجود دلیل شرعی معتبر است و عمل بر طبق روایات ضعیف تنها به نیت رجاء ممکن می باشد.

پی نوشت ها:

- ۱- محقق خویی در این زمینه می گوید: استنباط حکم شرعی در غالب موارد جز با استفاده از روایات مأثوره از اهل بیت عصمت علیهم السلام نیست (خویی، ۱۴۱۳: ۲۰/۱)، هر چند بعضی از محققان در این ادعا مناقشه کردند، با این بیان که احکام معتبر زیادی از قرآن عزیز قابل استنباط است، همان طور که آیت الله جوادی آملی در بسیاری از مباحث خود این گونه عمل می کند.
- ۲- مرحوم صاحب جواهر در بسیاری از مواضع که احکام مکروه و مستحب را ذکر می کنند، به این قاعده تمسک کرده اند.
- ۳- سند: أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن علي بن الحكم عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله (عليه السلام)
- ۴- از محدثان بزرگ اهل سنت
- ۵- تعاریف مختلفی از مسئله اصولی وجود دارد: ۱- شیخ انصاری: قاعده اصولی قاعده ای است که مختص مجتهد می باشد و نفی برای مقلد ندارد (انصاری، ۱۴۲۸: ۱۹/۳)؛ ۲- مرحوم آقا ضیاء عراقی: قواعد کلی رسیدن به احکام الهی یا وظایف عملی که مختص به تمام ابواب فقهی باشد (عراقی، ۱۴۱۷: ۲۱/۱-۲۲)؛ ۳- آخوند خراسانی: مسائلی که نتیجه آنها قواعدی است که در طریق استنباط حکم شرعی قرار می گیرند یا در مقام عمل بدانها رجوع می شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۹). ۴- امام خمینی (ره): قواعدی که در کبرای استدلال احکام کلی فرعی یا وظایف عملی قرار می گیرند (خمینی، ۱۴۲۳: ۱۹/۱). ۵- آیت الله سبحانی: احکام و وظایف کلی، برای استنباط احکام شرعی یا وظیفه عملی، که مختص یک باب یا یک موضوع فقهی نباشند، بلکه می تواند شامل تمام ابواب شود (سبحانی، ۱۴۱۴: ۴۱/۱).

منابع فارسی

- قرآن کریم
- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (١٤٠٩). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (١٤٠٧). لسان المیزان. بیروت: دار الفکر.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (١٤١٤). الإقبال الأعمال. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن فهد الحلّی، احمد بن محمد. (١٤٠٧). عده الداعی و نجاح الساعی. بیروت: دار الكتاب الاسلامی.
- انصاری، مرتضی. (١٤١٤). رسائل فقهیه. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی. (١٤٢٨). فرائد الاصول، ج ٣. قم: مجمع الفکر الاسلامی
- بحرانی، شیخ یوسف. (١٤٠٥). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- البرقی، احمد بن محمد. (١٤١٦). المحاسن. قم: المجمع العالمی لاهل البيت (ع)
- البکری الدمیاطی. (١٤١٨). إغاثة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- الحرّ العاملی، محمد بن حسن. (١٤١٦). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (١٣٨٦). نهضت نرم‌افزاری از نگاه مقام معظم رهبری. چاپ اول. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- حسینی مراغه‌ای، عبدالفتاح بن علی. (١٤١٧). عناوین الفقهیه، ج ١. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، روح‌الله. (١٤٢٣). تهذیب الاصول، ج ١. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوانساری، سیداحمد. (١٤٠٥). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. تهران: مکتبه الصدوق
- خویی، ابوالقاسم. (١٤١٣). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ١. بی جا: بی نا.
- خویی، ابوالقاسم. (١٤١٨). التنقیح فی شرح العروه الوثقی. قم: التوحید للنشر.
- خویی، ابوالقاسم (مقرر). نایینی، محمدحسین (محاضر). (١٣٥٢). اجود التقريرات فی علم الاصول. قم: چاپخانه عرفان.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢). مفردات الفاظ القرآن. لبنان/سوریه: دارالعلم/دارالشامیه
- سبحانی تبریزی، جعفر. (١٤١٤). المحصول فی علم الاصول. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (١٤١٥). الرسائل الأربع: قواعد أصولیه و فقهیه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- السیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (١٤٢١). الإقتان فی علوم القرآن. بیروت: دار الكتاب العربی
- الشربینی الشافعی، شمس‌الدین محمد بن احمد الخطیب. (١٤١٥). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج ١. بیروت: دار الکتب العلمیه
- صالح، صبحی. (١٤١٧). علوم الحديث و مصطلحه. بی جا: المکتبه الحیدریه.
- صدر، محمد باقر. (١٤١٨). دروس فی علم الاصول. ج ١. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلامی.

- الصدوق، ابن بابويه، محمد بن على. (١٣٦٤). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: الشريف الرضى.
- الصدوق، ابن بابويه، محمد بن على. (١٣٧٨ق). عيون أخبار الرضا عليه السلام. تهران: نشر جهان.
- الصدوق، ابن بابويه، محمد بن على. (١٤١٦). التوحيد. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.
- الطوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٧). المبسوط فى فقه الاماميه. تهران: مكتبة المرتضوية.
- عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى. (١٤١٩). ذكرى الشيعة فى احكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت
- عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على. (١٤١٣). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- العاملى، محمد بن على. (١٤١١). مدارك الأحكام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- عراقى، ضياء الدين (محاضر). بروجردى نجفى، محمدتقى (مقرر). (١٤١٧). نهاية الافكار. ج ١. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
- الفاضل الهندى، محمد بن حسن. (١٤١٦). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى
- الكلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧). الكافى. تهران: دار الكتب الإسلامية.
- گيلانى، ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن. (١٤١٧). غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم.
- گيلانى، ميرزاى قمى، ابوالقاسم بن محمد حسن. (١٤٢٠). مناهج الاحكام فى مسائل الحلال و الحرام. ج ٢. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
- المجلسى، محمد باقر بن محمد تقى. (١٤٠٣). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت). ١١٠ جلد. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- النابينى، محمد حسين (محاضر). كاظمى خراسانى، محمدعلى (مقرر). (١٣٧٦). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
- النجفى الجواهرى، الشيخ محمد حسن، (صاحب جواهر). (بى تا). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- النووى، محى الدين يحيى بن شرف. (١٤١٤). الأذكار النووية. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- النووى، محى الدين يحيى بن شرف. (بى تا). المجموع شرح المهذب. ج ٢. بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- الهمداني، رضا بن محمد هادى. (١٤١٦). مصباح الفقيه. قم: المؤسسة الجعفرية لحياء التراث و مؤسسه نشر اسلامى.

